

# وقایع اتفاقیه

ماهنامه وقایع اتفاقیه، سال دوم

شماره پنجم، مهرماه ۱۴۰۰





ماهنامه وقایع اتفاقیه، سال دوم،  
شماره پنجم، مهر ماه ۱۴۰۰

## فهرست مطالب

۲	افراط گرایی، نان و فلسفه
۴	علی لندی
۵	معرفی کتاب: از استعمار تا گفتمان استعمار: دریچه‌ای به ادبیات و نظریه‌های پسااستعماری
۸	کودک آزادی یا کودک آزاری؟
۱۱	افغانستان در چنگ طالبان
۱۳	فود پورن در اینستاگرام
۱۵	کسری بودجه یا کسری توجه مسئولین؟
۱۶	شیر بچه پنجشیر
۱۸	تحلیل فیلم: روایتی از عشق در مدرنیسم

## صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی علوم اجتماعی

دانشگاه الزهرا

مدیر مسئول: مرضیه گردانی

سردبیر: فاطمه عباسی

هیئت تحریریه:

صابره اعتبار

محمدرضا ذوالفقاری

شکیب ضربی

لیلا داستانی بهار

فاطمه رفیعی

مبینا صوفی

زینب عبدالهی

سلما عرب زاده

مرضیه گردانی

صفحه آرا: فاطمه قاسمی

طراح جلد: اشکان شاهرخ

ویراستار: گروه ویراستاری خط سوم

## سرآغاز

یار دبستانی من...سلام!

دیرزمانی است که چوب الف بر سر ما می‌خورد و از آن تنها کلماتی می‌تراود برای نگاشتن. قلم در دستان ما به مثابه جنگ‌افزار می‌گردد و پناهی می‌شود برای گفتن از آنچه باید.

در روزگاری که ترکیه‌ی بیداد و ستم دمی از تن ماسوا نمی‌شود، جملات آخرین سنگر می‌شوند برای فریاد و اسم من و تو را تا ابد بر تن این پهنه‌ی سیاه حک می‌کنند. شماره‌ی پنجم وقایع اتفاقیه در حالی منتشر می‌شود که همچنان در خانه هامان باهم و همراه هم هستیم، نفس می‌کشیم و می‌کوشیم تا پرده‌های دشت بی‌فرهنگی را پاره کنیم.

ضمن تشکر ویژه از تمامی همراهان گرامی‌مان از دیروز تا به امروز؛ امید است جامعه‌ای داشته باشیم خالی از هرگونه بیماری، ویرانی و زندانی.

فاطمه عباسی، مهرماه یک هزار و چهارصد.



# افراط‌گرایی، نان و فلسفه

صابره اعتبار، دکتری جامعه‌شناسی

کافیست در مورد «پودر اطفال، تروریسم و ماده طلق» جستجو کنیم که چه سازوکارهایی از طریق بر ساخت تروریسم و افراط‌گرایی در تجارت جهانی نقش دارد و همان جمله معروف که «جنگ کسب‌وکار ماست.» را صادق می‌یابیم. این دو رویکرد به مسئله‌ی جنگ و افراط‌گرایی در افغانستان بسیار مهم است اگرچه سایه‌ی هژمونی تحلیل سیاسی - رسانه‌ای همیشه بر روی مسائل افغانستان سنگینی می‌کند و ما در طول دهه‌ها فقط با تحلیل سیاسی نسبت به مسائل مواجه هستیم و چون این دیدگاه تقلیل‌گرایانه و یک بعدی است و فهم مسئله افراط‌گرایی فقط از مسیر تحلیل و تفسیر سیاسی نمی‌گذرد باید به رویکردهای دیگر هم مجدانه بپردازیم. پرسش از افراط‌گرایی می‌تواند پرسشی فلسفی در چارچوب دیدگاهی فرهنگی به این مسئله هم باشد. ما با فقدان فکر ورزی در این زمینه مواجه ایم؛ با فقدان پرسش‌گری و با فقدان فرایند معناسازی و فرهنگ‌سازی.

اگر این سوال را از خودمان بپرسیم که چرا آدم می‌تواند دچار افراط شود چه پاسخ‌هایی را محتمل می‌داریم؟ مسئله بر سر «حقیقت» است، جنگ بر سر حقیقت است، جنگ بر سر حق پنداشتن خود است. این هسته‌ی مرکزی افراط‌گرایی است. اگر ما حقیقت را چیزی قطعی و دست‌یافتنی و فهمیدنی بدانیم و آن را از آن خود، مطمئناً آدمی افراطی خواهیم بود. اما اگر حقیقت را چیزی دست‌نیافتنی بدانیم هوش ما منعطف می‌شود و سعی در فهم نسبت ما

به دنبال فهم مسئله‌ی افراط‌گرایی می‌گردم. با خودم می‌گویم چگونه باید این مسئله را درست فهمید که نه تکرار تحلیل‌های آبکی ژورنالیستیک باشد و نه نگاهی غیرواقعی. پس از کلنجار رفتن‌های مکرر و مرور تمام پاسخ‌های ممکن در ذهنم به این می‌رسم که پرسش از مسئله‌ی افراط‌گرایی پرسشی چند بعدیست با پاسخ‌های چندگانه. قطعاً در دنیای پیچیده‌ی امروز مسائل را نمی‌شود از یک پرسپکتیو نگاه کرد. برای فهم لایه‌های پنهان و پیچیده‌ی مسئله افراط‌گرایی به تمام پاسخ‌ها در کنار هم نیازمندیم. پرسش اول از دیدگاه سیاسی مطرح می‌شود که افراطیت از ضعف مدیریت و بی‌کفایتی دولت افغانستان و مداخله پاکستان و برخی از کشورهای دیگر آب می‌خورد. این پرسش و پاسخ سیاسی کار متخصصین روابط بین‌الملل است که در جای خود بسیار حائز اهمیت است. پرسش دوم از رویکرد اقتصاد و یا هم اقتصاد سیاسی قابل طرح است؛ در این پرسش مسئله‌ی پول، سود و تجارت و سرمایه مطرح است، با این نگاه، گفتمان دموکراسی باید جای خودش را به گفتمان لیتیوم بدهد. افغانستان ثروتمند است، افغانستان لیتیوم دارد، افغانستان معدن دارد، افغانستان همه چیز دارد و دنیای امروز دنیای سرمایه‌داری است. ما با جانوری به نام «هومو اکونوموس» طرفیم، با انسان اقتصادی، پس دموکراسی نقاب خوبی برای دست یافتن به لیتیوم است. اما باید چیزی در برابر دموکراسی باشد که بشود با آن جنگید و گرد و خاک به پا کرد این همان سازوکار سازمان‌های افراطی در افغانستان است که از مجرای این گروه‌ها ابر قدرت‌ها به غارت سرمایه‌های طبیعی ما دست می‌یابند. پرسش دوم بسیار مهم‌تر از پرسش اول می‌تواند باشد، چون در این پرسش و پاسخ هم مسئله «قدرت» مطرح است هم «سرمایه». برای مطالعه بیشتر در این زمینه باید گزارش‌هایی که انجمن معدن شناسان امریکا در مورد معادن افغانستان نوشته‌اند را بخوانیم و بپذیریم که تروریسم و افراط‌گرایی به نفع کشورهای است که به دنبال سود و سرمایه‌اند؛



نقاد به کودکان اختصاص داد تا از این رهگذر جامعه از درون به لحاظ ذهنی قوی و آماده باشد که عوامل بیرونی (اقتصادی - سیاسی) نتواند ما را از پا درآورد. جامعه‌ای که با فقر اقتصادی و ضعف نظام سیاسی و مبنای تئولوژیک افراطی درگیر است باید به هر سه حوزه توجه کند. نان و فلسفه از نیازهای اساسی جامعه‌ی ماست. مسئله‌ی نان از لیتيوم می‌گذرد و مسئله‌ی افراطی‌گری و جنگ از فلسفه. فلسفه به ما می‌آموزد که فقر را مقدس نکنیم، فقر واقعاً انسان را احمق می‌کند. (فقر به معنای وسیع کلمه). فقر و افراطی‌گری هر دو منابعی تئولوژیک برای مقدس‌پنداری دارند که زدودن این تقدس کار فلسفه است. ما به رشد از درون نیازمندیم، هیچ‌گاه جامعه‌ای به‌زور و از بیرون دچار تغییر و رشد نمی‌شود. رشد و توسعه امریست که مستلزم مکانیزم‌های درونی یک پدیده است. خشونت و حمله افراط‌گرایانی مانند طالبان به «دیگری» و به غیر از خود، از ترس است و ترس از نادانی آب می‌خورد و نادانی ترس می‌آورد همان‌طور که فروید هم اشاره می‌کند: ترس انسان را از کوره درمی‌برد، آدم غیرمنطقی می‌شود و وحشیانه به چیزی که نمی‌داند و نمی‌شناسد حمله می‌کند. پس به هیچ وجه گزافه نیست اگر بگوییم ما به دو چیز نیازمندیم، نان و فلسفه.

-تانگوی شیطان نام فیلمی است از بلاتار کارگردان لهستانی که با دید فلسفی به رنج‌های عظیم بشر می‌نگرد.

-طلق یا تالک نوعی سنگ است که در افغانستان معادن بی‌شماری دارد و در تجارت پودر اطفال در تجارت جهانی بر سر آن جنگ است.

با حقیقت دارد نه غصب و تملک حقیقت. از همین رو می‌بینیم کسانی که ادعای حق بودن دارند (فرق نمی‌کند مذهبی یا ساینتیست یا ایدئولوژیست) انسان‌های خشک و نامعطفی هستند که نه تن به تعامل می‌دهند و نه اهل گفتگو هستند. اگر نپذیریم که تنها آن‌ها هستند که دایر مدار حق‌اند، حقت را کف دستت می‌گذارند. خود حق‌پنداری بیماری شایع ما افغانستانی‌ها است؛ فرقی هم نمی‌کند در اقشار و سطوح مختلف قابل‌مشاهده است که طالبان و گروه‌های افراطی در سطح حاد این بیماری‌اند. می‌توان این بیماری را در تاریخ افغانستان تبارشناسی و گونه‌شناسی هم کرد. منابعی که افراط‌گرایی را به لحاظ معرفت‌شناختی تغذیه می‌کنند منابع تئولوژیک با رویکرد فقهی هستند که نیاز به بازخوانی، باز تفسیر، نقد و پرسشگری دارند. اگر فلسفه را نه به معنای خاص و اسکولاستیک آن بلکه به معنایی عام مدنظر بگیریم که راهی است برای تفکر، پرسش و شک در امور یقینی و تثبیت‌شده، می‌تواند در درمان این بیماری، جامعه ما را یاری رساند. فلسفه حماقت را آشکار می‌کند، نادانی را می‌آزارد و انسان را منعطف و جستجوگر بارمی‌آورد؛ و هر بار قرار ملاقات با حقیقت را به هم می‌زند و به تعویق می‌اندازد. میل به دانایی مانند سایر امیال در انسان وجود دارد اما زمینه‌های آموزشی و تربیتی یک جامعه نقش بزرگی در پرورش این میل در انسان دارد.

حتی بحث‌ها و یافته‌های عصب‌شناسان اجتماعی در این دهه‌های اخیر به این نکته اذعان دارند که انعطاف‌پذیری در انسان نوعی هوش است که در بستر اجتماعی رشد می‌یابد. پرورش پرسشگری در نسل‌های بعدی افغانستان باید برنامه‌ای باشد همگانی که در آن نقش سیستم آموزش و همیاری و همفکری متفکرین و مسئله‌مندان فلسفه در رأس برنامه‌های تربیت نسل‌های بعدی باشد. از همان سال‌های اولیه آموزش در مکاتب باید مضمونی را به فلسفه و آموزش تفکر

کسی اکنون درجایی از جهان می‌میرد  
بی دلیل در جهان می‌میرد،  
به من می‌نگرد.

راینر ماریا ریلکه

# علی لندی

## از قهرمان مردن تا قهرمان ماندن

مبینا صوفی، کارشناسی جامعه‌شناسی



باید از علی و امثالهم تجلیل شود. اما آیا نمی‌توانستیم به جای پر کشیدن علی لندی‌ها، رشد در حیاتشان را نیک بداریم؟

آیا کفایت تا برای نوجوانانمان تنها از شجاعت و رشادت علی بگوییم؟ اینها لازم و خوب هستند اما کافی نیستند!

بودند سربازانی که در جنگ تحمیلی بعد از چند روز آموزش بسیجی، در حالیکه می‌دانستند احتمال شهادتشان بیشتر می‌شود، در جبهه و در مقابل تیرهایی که بی رحمانه پایکوبی بر تنشان را انتظار می‌رفتند قرار گرفتند تا از سرزمینشان دفاع کنند. آیا علی نمی‌دانست ممکن است برای خارج کردن کپسول مشتعل شده، خودش دچار سوختگی شود؟ چه کار دیگری می‌توانست انجام دهد؟ چه کسی علی را آگاه کرده بود تا در مواجهه با آتش باید چه کرد؟

امروزه فوریت و محدودیت اسبق وجود ندارد. اما جوانانمان از آموزش‌های مفیدی همچون آموزش مسائل ایمنی برخوردار نمی‌شوند.

چقدر از مردم می‌دانند در صورت بروز یک حادثه باید چه اقداماتی را انجام دهند و از چه اقداماتی اجتناب کنند؟ چقدر از مردم در معرض یادگیری این آموزش‌ها بوده‌اند؟

آموزش‌های مقطعی و سطحی در طول سال‌ها به دانش‌آموزان ارائه می‌شود اما چاره نیست. بایستی آموزش‌ها در طولانی مدت، متناسب با گروه‌های سنی مختلف و درخور سطح توانمندی‌شان پیگیری شوند. نهاد‌های مختلفی چون نهاد آموزش و پرورش، صداوسیما و سایر نهادهایی که در حوزه ارتقا فرهنگ فعالیت دارند آیا این مهم را در اولویت بررسی نمی‌دانند؟

علی می‌توانست قهرمانانه زندگی کند؛ اگر گرفتار آتش بی تدبیری ما نمی‌شد!

شهرستان ایذه در منطقه کوهستانی بین خوزستان و اصفهان واقع شده است. از طرف شمال به اصفهان، از مشرق به چهارمحال بختیاری، از مغرب به مسجد سلیمان و از جنوب به کهگیلویه محدود می‌شود.

یک ساختمان چند واحدی در یکی از محله‌های ایذه را متصور شوید. شما یک نوجوان ۱۵ ساله هستید. خاله‌ی شما یکی از کسانی است که در این ساختمان زندگی می‌کند و شما به دیدن او رفته‌اید. ناگهان صدای انفجار و بعد ناله و فریادهای زنانه از واحد دیگری به گوشتان می‌رسد.

۲ انسان؛ یک پیرزن و یک زن میانسال وقتی مشغول تهیه ناهار با استفاده از پیک‌نیک بودند، آتش در خانه‌شان زبانه می‌کشد.

شما خودتان را به واحدی که از آن صدای انفجار و فریاد شنیدید می‌رسانید؛ یکی از خانم‌ها در حال سوختن است و یک کپسول مشتعل روی زمین، عکس العمل شما چیست؟

یا تصادف وحشتناکی را در جاده تصور کنید، برند خودروها و فضای پیش آمده به عهده تخیلات خودتان؛ در یکی از خودروها یک پدر با پسر کوچکش بوده که در خودرو مانده‌اند. امکان احتراق وجود دارد. تدبیر شما برای نجات پدر و پسر چیست؟

علی لندی، مشهور به نوجوان فداکار ایذه‌ای، فردی بود که در ۱۵ سالگی در حادثه‌ی آتش‌سوزی در منزل همسایه، جان دو زن را نجات داد و خودش دچار سوختگی درجه سوم شد. در نهایت در شامگاه ۱ مهر ۱۴۰۰ به علت ورود عفونت به خون و مشکلات شدید تنفسی درگذشت.

و تمام چیزی که در اخبار از این حادثه ساطع می‌شود ایثارگری، جوانمردی و طبع پهلوانی آن نوجوان است.

اما آیا این بازنمایی‌های شورمند کفایت؟ جدا از این روایت‌های غیورانه، جای خالی چیزی را حس نمی‌کنید؟

علی به یقین یک قهرمان است. در این شکی نیست که

# از استعمار تا گفتمان استعمار: دریچه‌ای به ادبیات و نظریه‌های پسااستعماری

محمدرضا ذوالفقاری، دکتری جامعه‌شناسی

این‌که مطالعات ادبیات پسااستعماری عمدتاً در برابر گفتمان استعمار شکل گرفته است و «بیشتر درگیر بررسی و تحقیق درباره‌ی موضوعاتی مانند شیوه‌های رهایی از استعمار یا کسب استقلال سیاسی و فرهنگی مردمانی است که پیش‌ازاین، در انقیاد قوانین استعماری بوده‌اند.» (عضدانلو و ۱۴۰۰، ۵۸)

بررسی ایدئولوژی و گفتمان ازجمله مسائلی است که در گفتار سوم کتاب آمده است. در این بخش نویسنده به بررسی و تشریح مفاهیم «ایدئولوژی» و «هژمونی» در نظام فکری گرامشی پرداخته و ایدئولوژی را از منظر آلتوسر نیز بررسی می‌کند؛ در ادامه مفاهیم «گفتمان» و «قدرت» از نظر فوکو بررسی شده و نسبت میان «نژاد» و «طبقه» را بررسی می‌کند.

در گفتار چهارم به بررسی مفاهیم اساسی در نظریه‌های پسااستعماری پرداخته و تفاوت دو مفهوم «بازنمایی» و «بازنمایی» را نشان می‌دهد. همچنین در این بخش از قدرت، زبان و سوژه استعمار نیز سخن گفته شده است. این بخش بیشتر برپایه‌ی نظریات فوکو و نیز ادوارد سعید بنیان نهاده شده است. در گفتار هفتم نیز نویسنده مجدد و به‌طور اخص به نقش «ادوارد سعید و جایگاه او در ادبیات و نظریه‌های پسااستعماری» می‌پردازد. در این گفتار مسئله «بحران هویت» و «نظریه‌ی هویت فرهنگی»، «ریشه‌های شرق‌شناسی و نظریه‌ی شرق‌شناسی سعید» و نیز «این‌جهانی بودن متن و منتقد در اندیشه‌ی ادوارد سعید» مطرح شده است. در ادامه بررسی و تحلیل سوژه استعماری و در گفتار پنجم به بررسی نظریه فرانتس فانون درباره روانکاوی سوژه استعمار می‌پردازد. در این بخش به زندگی و آثار فانون اشاره شده و تجربه‌هایی از مواجهه شخصی فانون

آیا تا به حال به وضعیت جوامع مستعمره اندیشیده‌اید؟ جامعه‌ای که مستعمره است به لحاظ فرهنگی چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ و اگر بخواهیم این گفته را در قالب پرسشی جامعه‌شناختی مطرح کنیم در یک کلام می‌بایست گفت جامعه‌شناسی جوامع استعمار زده چگونه است؟

کتاب از «از استعمار تا گفتمان استعمار» به‌تازگی از سوی انتشارات نی وارد عرصه نشر ایران شده است. این کتاب اثری جامع درباره استعمار و نظریه‌های استعماری و پسااستعماری است. نظریه‌هایی که در این کتاب آمده است ما را یاری خواهد کرد تا بتوانیم به واسطه‌ی آن‌ها جوامع استعمار زده را فهم و تحلیل کنیم. همچنین نظریاتی که در کتاب آمده‌اند به همراه نمونه‌های عینی آورده شده به ما نشان می‌دهند که جوامع استعمار زده به چه بحران‌هایی دچار خواهند شد و مردم این جوامع چه پیامدهای اجتماعی را حس خواهند کرد.

این کتاب در سیزده گفتار توسط حمید عضدانلو تألیف شده است. حمید عضدانلو دکترای مطالعات تطبیقی در گفتمان جامعه‌<sup>۱</sup> از دانشگاه مینه‌سوتا آمریکا است که در همین دانشگاه نیز مشغول به تدریس است. گفتار نخست از این کتاب به «استعمار و انواع آن» اختصاص دارد که در این بخش درباره استعمار و امپریالیسم و نیز تشریح انواع استعمار، نظریه‌ی وابستگی و نیز استعمار فرهنگی و امپریالیسم فرهنگی پرداخته می‌شود. نویسنده در این بخش شش نوع استعمار را نام برده و به شرح و بسط هر کدام می‌پردازد.

گفتار دوم در این کتاب به مطالعات پسااستعماری و چرایی شکل‌گیری ادبیات پسااستعماری پرداخته است.



که به مادرش می‌گوید مامان! آقا سیاهه را نگاه کن؛ می‌ترسم.» (همان، ۱۶۲) و نیز «در قطار، برای دوری جستن از او، به‌جای این‌که به او جا بدهند، دو یا سه صندلی به او می‌دادند. فانون به این درک می‌رسد که در پس این ترس و دوری جستن‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها و تاریخی هست که هر نوع هم‌زیستی با سفیدپوستان را از او دریغ می‌کند.» (همان، ۱۶۳)

به‌عنوان سوژه استعمار بیان‌شده است. در اینجا تجربه زیسته فانون به‌عنوان یک سیاه‌پوست را می‌خوانیم که چطور به خاطر رنگ پوستش در جایگاه سوژه استعمار تلقی شده و این نگاه چطور در او تأثیر گذاشته است. او از تجربه شخصی‌اش به‌عنوان سوژه استعمار می‌گوید که چطور کودکی سفیدپوست با دیدنش از او فاصله گرفته است: «او کودکی را در خیابان می‌بیند

**از استعمار** حمید عضدانلو

**تا گفتمان استعمار**

دریچه‌ای به ادبیات و نظریه‌های «پسااستعماری»

 نشرنی

از استعمار تا گفتمان استعمار:  
دریچه‌ای به ادبیات  
و نظریه‌های پسااستعماری  
نویسنده: حمید عضدانلو  
ناشر: نی  
سال انتشار: ۱۴۰۰

از به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی «کمک به استحکام حکومت‌های استعمارگران است» زیرا «استعمارگران خواهان آن بوده‌اند که با همگون سازی مردمان مستعمره، فرایند استحکام حکومت خود را آسان‌تر کنند.» (۱۸۳)

«گفتمان استعمار» و نیز مسئله «فروستان» از مفاهیمی

در گفتار ششم به نقش زبان به‌عنوان عاملی برای امپریالیسم جدید و نیز استعمار ذهن به‌واسطه امپریالیسم زبان اشاره شده است؛ این بخش «امپریالیسم زبان، استعمار ذهن» نام دارد. در این بخش به نقش آموزش و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی در فرایند استعمار اشاره می‌شود. به باور نویسنده هدف اصلی

هستند که در گفتارهای هشتم و نهم بیان شده‌اند. در گفتار نهم نویسنده به شرح مفهوم «فروستان»<sup>۲</sup> برپایه نظریه گایاتری اسپیوک پرداخته و آن را «برای توصیف کسانی به کار می‌برد» که هیچ قدرت سیاسی و اقتصادی‌ای ندارند، در حاشیه و خارج از ساختار قدرت هژمونیک قرار گرفته‌اند، صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و فرهنگ مسلط، به‌ویژه در شرایط استعماری، آن‌ها را سرکوب و استثمار می‌کند.» (ص ۳۳۱)

در گفتار دهم و یازدهم نظریه‌های دو تن از نظریه‌پردازان استعمار و پسااستعمار مورد بررسی قرار گرفته است. «هومی بابا» یک آمریکایی هندی‌تبار است که از ستون‌های اصلی نقد پسااستعماری محسوب می‌شود و مفاهیمی مانند «آمیختگی، تقلید، زلزله، تصور کلیشه‌ای، غیرعادی، ملت، دیگری» و بسیاری دیگر از مفاهیم را با معنای تازه و نو وارد ادبیات و نظریه‌های پسااستعماری کرده است. همچنین «آلبر ممی» متعلق به نسل روشنفکران و مبارزان سیاسی دهه ۱۹۲۰ است که در مبارزات ضد استعماری و جنبش‌های استقلال طلبانه فعال بوده‌اند. او رساله‌ای با نام «استعمارگر و استعمار زده» دارد که بیش از هر چیز به شهرت ممی در جهان کمک کرد؛ این رساله هم‌زمان با اوج جنبش‌های ضد استعماری و رهایی‌بخش منتشر شده است.

همچنین در این کتاب دو نمونه از ادبیات استعماری آورده و تحلیل شده است که آن‌ها را در گفتارهای دوازدهم و نیز سیزدهم می‌خوانیم. نخستین نمونه مربوط به نمایشنامه «طوفان» اثر مشهور ویلیام شکسپیر است و دیگری رمان «رابینسون کروزو» اثر دنیل دفو. این دو گفتار می‌تواند منبع مناسبی برای کسانی که به دنبال شیوه‌ها و روش‌های تحلیل و نقد متن‌های استعماری هستند، باشد.

آنچه در این کتاب اهمیت دارد دوری جستن نویسنده از نگاه ایدئولوژیک به غرب است. به باور او این کتاب «نه شعاری سیاسی بر ضد غرب و نه توصیف یک نظریه توطئه است که توجیه کننده نابسامانی‌های کشورهای مستعمره یا جهان سوم باشد. این کتاب فقط دریچه‌ای است برای ورود به مکتبی نوپا و متفاوت که با نگاهی نو به موضوع کهنه استعمار و اثرات آن می‌پردازد.» (ص ۱۱) خوانش این کتاب می‌تواند برای دانشجویان و دانش‌آموختگان همه گرایش‌های رشته علوم اجتماعی مفید باشد.

از استعمار تا گفتمان استعمار نه شعاری سیاسی بر ضد غرب و نه توصیف یک نظریه توطئه است که توجیه کننده نابسامانی‌های کشورهای مستعمره یا جهان سوم باشد. این کتاب فقط دریچه‌ای است برای ورود به مکتبی نوپا و متفاوت که با نگاهی نو به موضوع کهنه استعمار و اثرات آن می‌پردازد.

طنین خشم و تلخ‌کامی قانون را هنوز می‌توان در سکوت سرشار از فریاد همه آفریقاییانی شنید که در فقر ناشی از استعمار نو غوطه‌ورند. خشم قانون خشم همه کسانی است که امروز، در آسیا و آمریکای لاتین، در حاشیه‌اند و فریادشان به گوش هیچ قدرتی نمی‌رسد؛ چه بسا خود را به نشنیدن زده‌اند. این خشم هنوز خشم کسانی است که با قدرت‌های امپراتوری (به ویژه امپراتوری آمریکا)، با عقده خودشیفتگی ایدئولوژی محافظه‌کاران نو و با قدرتمندانی در تضادند که امروز به بهانه جنگ با تروریسم همچنان آنان را سرکوب می‌کنند. مردمی که فرهنگ‌شان، نظام‌های آموزشی و شیوه زندگی‌شان به تمسخر گرفته می‌شود، برجسب شرور و اهریمن بر پیشانی‌شان می‌خورد و عقب‌مانده و بی‌خرد بازنمایی می‌شوند. خشم قانون بیانگر خشمی جهان‌شمول بر ضد هر نوع سرکوب به ویژه سلطه به ظاهر بی‌رقیب تمدن مدرن غرب است.





# کودک آزادی یا کودک آزاری؟

زینب عبدالهی، کارشناسی جامعه‌شناسی

مقابله با کودک‌آزاری است. درباره کودک آزاری تعاریف متعددی وجود دارد. این تنوع و تعاریف متضاد سبب شده تا مقایسه میزان بدرفتاری در بین کشورهای مختلف غیرممکن گردد. به همین منظور سازمان بهداشت جهانی درصدد است تا در این زمینه تعریفی که حاصل وفاق جمعی است، ارائه دهد.

بدرفتاری با کودکان معمولاً در چهار حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ کودک آزاری جسمی (physical child abuse)، کودک آزاری عاطفی (emotional child abuse)، کودک آزاری جنسی (sexual child abuse) و غفلت (neglect).

در تعریف گورملی و برودزینسکی (۱۹۸۹) از کودک آزاری،

۱۷ مهر ماه برابر با ۸ اکتبر روز جهانی کودک نام دارد. در سال ۱۹۸۶ در چنین روزی ۲ تن از دانش‌آموزان ۹ ساله مدرسه آتاتوری در نیویورک با نگارش نامه‌ای از همه بچه‌های دنیا خواستند که با هم روزی را به صلح اختصاص دهند.

در پیام یکی از بنیانگذاران روز جهانی کودک آمده است: «بزرگترهای ما عقاید ثابتی دارند. آنها ما را دوست دارند چون بچه‌هایشان هستیم اما آیا آنها می‌دانند که چه دنیایی را برای ما بوجود می‌آورند. اگر کمترین اشتباهی در ماشین هسته‌ای آنها رخ دهد ما هرگز شانس برای رشد نخواهیم یافت. ما امکانی برای رشد و پرورش می‌خواهیم.» روز جهانی کودک در سراسر جهان انگیزه‌ای برای توجه به حقوق کودکان از جمله



عاطفی معمولاً با بدرفتاری جسمی و کلامی همراه است (کینگستون و پنهییل، ۱۹۹۵).

۳- کودک‌آزاری جنسی: آلبرز (۱۹۹۴) کودک‌آزاری جنسی را این گونه تعریف کرده است: تماس یا تعامل بین کودک و فرد بزرگسال، هنگامی که از کودک برای تحریک جنسی شخص مرتکب (Perpetrator) یا فرد دیگری استفاده شود.

کودک‌آزاری جنسی دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد که مواردی مثل نمایش آلت تناسلی فرد بزرگسال به کودک، مجبور کردن کودک به نشان دادن آلت تناسلی خویش به فرد بزرگسال، وادار ساختن کودک به روسپی‌گری یا استفاده از کودک در حوزه هرزه‌نگاری (Pornography) را نیز شامل می‌شود (واکر، بونر و کافمن، ۱۹۸۸).

۴- غفلت: عبارت است از حذف یا نادیده گرفتن کودک که ممکن است با آزار بدنی همراه باشد. غفلت به منزله الگوی پایداری است که بیانگر رابطه متقابل و اندک والدین و مراقبان با کودک، حذف و عدم تأمین نیازهای اولیه جسمی و... کودک مثل تغذیه، بهداشت، پوشاک، نظافت، تربیت، مراقبت‌های پزشکی و ابراز عشق و علاقه می‌باشد.

علاوه بر چهار حوزه فوق، کودک‌آزاری رفتاری تلقی می‌شود که در دامنه سنی زیر ۱۸ سال اتفاق می‌افتد و این اصل با تعریف پیمان جهانی حقوق کودک نیز همخوانی دارد. به هر حال حوزه‌های دیگری وجود دارند که به آنها نیز اشاره می‌شود. اغلب بین انواع کودک‌آزاری یک نوع رابطه و همبستگی وجود دارد.

۱- کودک‌آزاری جسمی: به طور کلی کودک‌آزاری جسمی آسیبی است که مواردی چون ضربه زدن، داغ کردن، آسیب رساندن به سر، شکستگی، آسیبهای درونی، زخمی کردن یا هر شیوه دیگر از آسیب جسمانی را شامل می‌شود. تحقیقاتی که در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۲ انجام گرفته بیانگر این مطلب است که مرگ‌های ناشی از کودک‌آزاری جسمی ۸۷ درصد در بین کودکان زیر پنج سال و ۶۵ درصد در بین کودکان زیر یک سال بوده است. (تاوور، ۱۹۹۶)

۲- کودک‌آزاری عاطفی: بدرفتاری عاطفی آسیبی اساسی و قابل توجه است که کارکردهای روانشناختی، رفتار و رشد کودک را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و طرد، محرومیت عاطفی، برخورد خشونت‌آمیز خانواده (بی‌ثباتی خانوادگی)، انتقاد، تحقیر و انتظارات نامناسب از کودک، کودک‌آزاری عاطفی تلقی می‌شود. بدرفتاری

## آسیب شناسی

و دیگری اختلالات جامعه ستیز (psychopathic). همچنین به این موضوع اشاره شده است که بدرفتاری در افراد الکلی و سوءمصرف کنندگان مواد شایع است. نتایج اولیه در مورد موضوع کودک‌آزاری چنین نشان می‌دهد که ۱۴ درصد از مادران و ۷ درصد از پدران در گزارش‌های خود به این نکته اشاره کرده‌اند که در دوران کودکی مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند.

در بسیاری از خانواده‌ها با یکی از کودکان بیشتر از بقیه بدرفتاری می‌شود. کودکان نارس و کودکانی که در هنگام تولد کم وزن هستند و نیز آنهایی که به طور کلی دچار نارسایی‌های رشدی هستند بیشتر در معرض خطر قرار دارند. نتایج یک گزارش در ایالات متحده نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد کودکانی که مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند، کودکان نارس و کم وزن بوده‌اند.

توجه بیش از حد به عوامل روان‌شناختی باعث شده

توجه به سبب شناسی کودک‌آزاری یکی از مهمترین عواملی است که مشاور یا درمانگر باید به آن توجه نماید؛ زیرا در خلال توجه به این مطلب است که می‌تواند مداخله مناسب را طرح ریزی، بررسی و هدایت نماید. تلاش‌هایی که به منظور تبیین علل کودک‌آزاری صورت گرفته، الگوهای مختلفی را موجب شده است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱. الگوی روانپزشکی (Psychiatric model):

این مدل، علل کودک‌آزاری را در ویژگی شخصیتی والدین و کودکان و به نوعی در آسیب‌شناسی روانی آنها دنبال می‌کند. به طور کلی الگوی روانپزشکی، افراد کودک‌آزار (بدرفتار) را از لحاظ آسیب‌شناسی روانی به طور معنادار، افرادی پریشان می‌داند که با پریشانی خود باعث بدرفتاری و بهره‌کشی از کودکان می‌شوند. در این باره دو نوع آسیب‌شناسی مهم مطرح شده است؛ یکی اختلالات روان پریش (Psychotic)

بالتر از ۳۰۰۰۰ دلار مقایسه شدند. یافته‌ها نشان داد که کودکان گروه اول ۲۲ بار بیشتر از کودکان گروه دوم در معرض احتمال بدرفتاری قرار دارند. در این مطالعه به عوامل دیگری نیز اشاره شده که عبارت‌اند از: تک والدی بودن خانواده و پایگاه اقتصادی-اجتماعی والد، سوءمصرف مواد توسط والدین و بعد زیاد خانوار. در نتیجه کودک آزاری رفتاری است که نه تنها ریشه در عوامل روانی بلکه ریشه در عوامل اجتماعی نیز دارد، مطالعات به دست آمده حاکی از آن است که اغلب علل کودک آزاری ها را باید در رفتارهای خانوادگی و یا رفتارهای گروه همسالان در مدرسه بررسی کرد. روز جهانی کودک که بنا به مصوبه‌ای در سازمان یونسف و در سایر کشورها من جمله ایران به رسمیت شناخته شده، روز حمایت از کودکان، این آسیب پذیرترین عضو هر گروه در هر جای کره خاکی است.

## منابع:

- ۱- شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۸۴)، کودک آزاری و پیامدهای آن. شماره ۸۷
- ۲- بهاری، رقیه. (۱۳۸۸)، بررسی عوامل موثر بر کودک آزاری جسمی در مراکز مداخله در بحران شهر تهران. فصلنامه علوم اجتماعی. ۲؛ (۴).

که انتقاداتی به الگوی روانپزشکی وارد آید. رویین اظهار می‌دارد که روان‌شناختی کردن یک پدیده اجتماعی توجه را از حوزه ساختاری و موقعیتی مشکل دور می‌سازد. بر اساس این اعتقاد، اصطلاح کودک‌آزاری توجه را بیشتر به سوی درماندگی روانی فرد آزاردهنده سوق می‌دهد و با توصیف فرد آزاردهنده به عنوان "عاملی علی" بیش از آنکه به نما و منظر اصلی مشکل (که بیشتر ماهیتی جامعه‌شناختی دارد) توجه شود، بر موضوع فرد آزارگر متمرکز می‌گردد.

۲. الگوی جامع شناختی (Sociological model):

الگوی جامعه‌شناختی کودک‌آزاری، بر عوامل اجتماعی تأکید بیشتری دارد. برخی از متغیرهای جامعه‌شناختی که در کودک‌آزاری دخالت دارند و فشار روانی بسیاری را ایجاد می‌کنند عبارتند از مشکلات شغلی، اختلالات خانوادگی، بیماری و گریه کودک و موقعیت‌های مشابه. با وجود این بعضی خانواده‌ها علی‌رغم اینکه با فشار روانی بسیار زیادی مواجه هستند، با کودکان خود بد رفتاری نمی‌کنند.

به هر حال، تعدادی از مطالعات، کودک‌آزاری را در خانواده‌های طبقات پایین اجتماعی-اقتصادی گزارش کرده‌اند. البته خانواده‌های کم درآمد ذاتاً بدرفتار نیستند، بلکه شرایط فشارآور بیشتری را در زندگی تجربه می‌کنند. در یک مطالعه ملی در آمریکا (۱۹۹۳) کودکان خانواده‌های با درآمد سالیانه پایین‌تر از ۱۵۰۰۰ دلار با کودکان خانواده‌های با درآمد سالانه





# افغانستان در چنگ طالبان

شکیب ضربی، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

افغانستان، در حصار فرهیخته‌ترین تمدنهای تاریخ و در پیوند با فرهنگ و آداب کهن‌ترین اقوام و ملل شرقی، هم اکنون گرفتار چنگال بی‌رحم و بیگانه با مروت افراطی‌گری و خودپسندی است.

کشور افغانستان با توجه به موقعیت استراتژیک و شرایط ویژه جغرافیایی-سیاسی، اهمیت بسیار بالایی برای کشورهای همسایه دارد. بعد از پیشروی‌های جسته و گریخته طالبان در ولایات و مناطق مختلف افغانستان، هرگز پیش‌بینی نمی‌شد که طالبان با رهبری ملاهای دینی و سربازانی که از بدنه‌ی ملت و بافت‌های قبیله‌ای مختلف افغانستان و همچنین بازمانده‌های نیروهای جهادی، سلفی و تکفیری داعش و القاعده تشکیل شده است، به چنین سرعتی به مرکزیت و پایتخت این کشور نفوذ کرده و بتواند کنترل هسته‌ی مرکزی حاکمیت سیاسی افغانستان را در دست بگیرد و دیکتاتور سابق را مجبور به ترک این کشور کنند.

به سختی اما باید پذیرفت که اکنون، افغانستان بزرگ با تمام سرمایه‌های ناب انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود تحت حکومت افرادی قرار دارد که شاید مفسران شرعی و علمای منبرنشین مقبول و موجهی در جامعه‌ی اسلامی-افغانستانی باشند اما هرگز در قامت یک رجل سیاسی نخواهند گنجید.

به زعم بنده، تاختن به طالبان با استناد به عملکرد فاجعه‌بار، غیرانسانی و به غایت دور از تعالیم اسلامی-اخلاقی آنها طی بازه‌ی زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که زمامدار حکومت در افغانستان بودند، از لحاظ علمی و عقلی قابل پسند نیست. اینکه یک حرکت سیاسی مثل طالبان را در سال ۲۰۲۱ با توجه به عملکرد آنها در بیست سال گذشته، نفی یا اثبات کنیم، عملاً مشروعیت لازم را ندارد؛ نظر به این اصل، مطلق حرف زدن و قاطعانه سخن راندن علیه طالبان ورژن ۲۰۲۱ حقیقتاً از اخلاق علمی به دور است و اقتضای بحث فنی پژوهش این است که ما با توجه به داده‌هایی که بعد از ادعای تغییر رویه و رویکرد طالبان در دوره‌ی



جدید حاکمیت آنها مطرح شده، اظهارنظر کنیم و تا قبل این رخداد، حداقل مجاز به صدور رای قطعی و فصل الخطاب نخواهیم بود.

علی‌رغم نکاتی که به نظر من نیاز به تذکر داشت اما نشانه‌ها و اماره‌هایی پیش روی ماست که با امتساک به آنها می‌توان تا حدود زیادی آینده افغانستان را پیش‌بینی کرد.

بدیهی است که تئوری امارت اسلامی، بیانگر کشوری مبتنی بر قانون اسلام و با خط فکری قرآن، سنت و جهاد است. بدون شک، تئوری پردازان امارت اسلامی، ایدئولوژی خود را از حکومت‌های اسلامی صدر اسلام از حاکمیت اسلام در اولین مرکز اسلامی یشرب گرفته تا حکومت خلفای راشد و بنی‌عباس و بنی‌امیه و ... کپی برداری کرده و الگوی رفتاری و حکومتی خود را طبق مدل حکومت داری حاکمان بزرگ اسلامی طراحی کرده‌اند و در حقیقت، امارت اسلامی، مستقیماً نمونه برداری واضح و البته شکست خورده‌ای از مدل حکومتی خلافت اسلامی است.

این تئوری به صرف ایده و نظریه، بسیار زیبا، عقل‌نواز و پسندیده است و بعید است که شهروند مسلمان

هسته‌ی اصلی طالبان است، یک چالش بسیار بزرگ است.

طالبانی که بخش چشمگیری از ارتش خود را اعضای سابق داعش و القاعده می‌بینند، چگونه وفاداری این افراد را تضمین می‌کند؟ بخصوص بعد از اعلام مخالفت و محاربه‌ی رسمی شاخه‌ی خوراسان داعش با گروه طالبان!

و از همه مهمتر طالبان چه برنامه‌ای برای کنترل و مدیریت درگیری‌های درونی و اختلاف نظرات سران بلندپایه‌ی خود دارد؟ اختلافاتی که در جریان تعیین اعضای کابینه به وضوح مشاهده شد.

با توجه به اینکه افغانستان کشوری است که بیش از آنکه جریان وطن‌پرستی در آن دیده شود، عرق قوم‌مداری و طایفه‌داری در آن موج می‌زند، آیا طالبان به عواقب خلاف وعده‌ی خود در تشکیل دولت فراگیر هرگز فکر کرده است یا خیر؟ در صورت بروز ناامنی و آشوب تدبیر آنها چه خواهد بود؟ مدارا و نرمی یا همان سیاست قبلی «النصر بالرعب»؟!

به هر حال چالش‌های پیش روی طالبان و مردم افغانستان، چشم انداز زیبا و روشنی از آینده این کشور به دست نمی‌دهد. علی‌رغم تمام وعده‌هایی که داده شده که اساسا وعده دادن در جهان سیاست آسان‌ترین و البته بیهوده‌ترین کار ممکن است به نظر می‌رسد که شاخص عملکردی مهم‌ترین فاکتور در سنجش عملکرد طالبان می‌تواند باشد. علی‌رغم اینکه بحث تخصص‌گرایی و سپردن امور به صاحبان امر و بکارگیری نخبگان و متخصصین در مواضع حساس و حیاتی سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، آموزش و توسعه و آبادانی افغانستانی که شدیداً با مشکلات اقتصادی، اختلاف نظر سیاسی درون گروهی، چالش‌های شدید جنسیتی-آموزشی، تهدید سرمایه‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین فشارهای بین‌المللی رو به رو است، حرف اول را می‌زند.

پیچیدگی امر اداره‌ی کشور و هنر حکومت‌داری، به مراتب نیازمند کرسی و محفلی تخصصی‌تر از میز چوبین حوزه‌های علمیه دینی است؛ تجربه در سایر کشورهای خاورمیانه ثابت کرده است که پیوند دین و سیاست زمانی مولود مبارک و رضایت‌بخشی به ارمغان می‌آورد که تنیده به رشته‌ی استوار تخصص، تبحر، عدالت و به دور از تعصب، افراطی‌گری و خودبینی باشد.

افغانستانی چه از قوم پشتون یا بلوچ و ترکمن و هزاره و ازبک، نسبت به این مدل حکومتی بی‌میلی یا انزجار نشان دهد؛ اما زمانی که پا را فراتر از تئوری و نظریه می‌گذاریم و صحبت از اجرای این مدل حکومتی در لایه‌های مختلف کشور و بدنه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... می‌شود، می‌بینیم که شکاف بین حرف تا عمل به وسعت آسمان‌ها و زمین است که هرگز دور از انتظار هم نیست.

رجال سیاسی به معنای عام و فارغ از جنسیت لازمه‌ی امارت اسلامی است.

طالبانی که ادعا می‌کنند امیرالمومنین آنها، امیر مومنان کل جهان است اما توانایی تشکیل دولتی فراگیر را در افغانستان ندارند و با وجود طوائف و قبیله‌های متعدد بلوچ، ترکمن، قزاق، ازبک، هزاره، تاجیک، پامیری، نورستانی و ایماق، کابینه‌ای غالباً پشتون و هزاره معرفی می‌کنند، قطعاً با نمونه‌ی آرمانی خلافت اسلامی بسیار فاصله دارند. به نظر می‌رسد اولین خلاف وعده‌ی آنها با اعلام چیدمان اعضای کابینه دولت موقت، ثابت می‌شود.

افغانستان بعد از دو دهه درگیری با جنگ و ناامنی و آشوب، اکنون به ظاهر تحت سلطه‌ی مردمانی از جنس خود افغان قرار گرفته است و شاید تنها دلیل دلگرم‌کننده‌ای که مردم افغانستان را امیدوار به حفظ جان و مال و ناموس آنها کرده است، همین مورد باشد؛ اما در حقیقت این موضوع اصلاً ساده و روشن نیست.

علامت سوال بزرگ و چالش برانگیز بسیاری از مردم این است آمریکا که در طول ریاست جمهوری چهار پرزیدنت قبلی خود هرگز سیاست‌های اجرایی خود را در قبال افغانستان به چالش نکشید، چگونه بعد از گذشت بیست سال صحنه‌ی افغانستانی را در حالی ترک کرد که هزینه‌های گزاف جانی، مالی و انسانی بسیار زیادی را بخاطر آن متحمل شده است؟ و آن را دو دستی تقدیم به دشمن اصلی خود، یعنی طالبان کرد.

طالبانی که با وعده و وعیدهای مختلف، سران گروه تکفیری حقانی را به جمع خود فراخواندند و از ظرفیت‌های آنها در راستای پیشبرد هدف اصلی خود (فتح کابل) استفاده کردند، اکنون چگونه می‌توانند نیازها و مطالبات آنها را ارضا کنند؟ تا قبل از فتح کابل، تمامیت جریان طالبان هم قسم برای رسیدن به هدف واحد خود تلاش می‌کردند و اکنون بعد از وصول به این هدف، فرصت بسیار خوبی است که هر جریانی دنباله‌ی اهداف خود را بگیرد و مدیریت این امر خطیر که بزرگترین تهدید برای از هم پاشی اتحاد

# فود پورن در اینستاگرام

به بهانه روز جهانی غذا، چرا گرسنگان برای همیشه گرسنه باقی می‌مانند؟

فاطمه رفیعی، کارشناسی جامعه‌شناسی

در جهان نشان دهنده این است که تقریباً ۶۹۰ میلیون نفر یا به عبارتی ۸,۹ درصد از مردم جهان از گرسنگی رنج می‌برند و شمار گرسنگان جهان در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۸ تقریباً ۱۰ میلیون نفر و نسبت به پنج سال پیش ۶۰ میلیون نفر افزایش یافته است. حال طبق این آمار و ارقام باید به این سوال توجه داشته باشیم که چرا نیازمندان جهان برای همیشه نیازمند می‌مانند. همان‌طور که گفتیم هدف از روز جهانی غذا، کمک به هموعان محروم برای برخورداری آنان از ابتدایی‌ترین حق زندگی یعنی غذا است. اما هرچقدر که به این موضوع و آمارها دقت می‌کنیم متوجه این می‌شویم که ما نه تنها به این هدف دست نیافته ایم بلکه حتی به آن نزدیک هم نشده ایم. طبق گفته‌ی سازمان ملل متحد جهان در مسیر به صفر رساندن

بیست و چهارم مهرماه مطابق با ۱۶ اکتبر، سال روز تأسیس سازمان فائو (خشکبار جهانی) و روز جهانی غذا است. هدف از نام‌گذاری این روز، استفاده از تجربیات و انتقال فناوری از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای جهان سوم است. همین موضوع باعث پیشرفت در صنعت مواد غذایی کشورهای در حال توسعه می‌شود. هدف اصلی این روز بیداری وجدان‌های به خواب‌رفته برخی از سرمایه‌داران و نزدیک شدن به زندگی انسانی است که یکی از تبعات آن کمک به هموعانی است که از ابتدایی‌ترین حق زندگی یعنی غذا محروم‌اند، می‌باشد.

طبق گزارش جدید سازمان ملل متحد، شمار افرادی که از ناامنی غذایی حاد رنج می‌برند طی پنج سال اخیر روند افزایشی داشته است. وضعیت امنیت غذایی





نبودن مخاطبان شبکه‌های اجتماعی اشاره کرد. هر پدیده‌ای تبعاتی دارد. از تبعات فود پورن می‌توان به بدتر شدن شرایط اقتصادی، مصرف‌گرایی، کشتار بی‌رویه حیوانات، برهم خوردن چرخه محیط‌زیست و افزایش سوء‌تغذیه در جهان و کمبود مواد غذایی و ... اشاره کرد. ما در روز جهانی غذا با پدیده‌هایی مثل فود پورن در جامعه مواجه هستیم که حتی مشروعیت لازم را برای موجود بودن ندارند. این پدیده نه تنها به تحقق هدف روز جهانی تغذیه کمک نکرده بلکه آن را زیر سؤال برده است. اینفلوئنسرهای غذا باعث دامن زدن به پدیده فود پورن هستند. اقدام لازم برای مبارزه با این پدیده و کمک به نیازمندان و گرسنگان جهان، کمک به کمتر دیده شدن این نوع فیلم‌ها در شبکه‌های مجازی است.

گرسنگی قرار ندارد. همچنین هشدار می‌دهد در صورت ادامه داشتن این وضعیت، تعداد مردمانی که تحت تاثیر گرسنگی قرار دارند تا سال ۲۰۳۰ از ۸۴۰ میلیون نفر هم فراتر می‌رود.

هرچقدر به بطن این قضیه دقت می‌کنیم بیشتر با نابرابری غذایی در جهان روبه‌رو می‌شویم. نابرابری که باعث بروز پدیده‌هایی می‌شود که به گسترش و رشد این وضعیت کمک می‌کند. در بررسی این موضوع ما با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که علاوه بر تأثیر بر شکل‌گیری این وضعیت باعث دور شدن از هدف اصلی نیز شده‌اند. یکی از پدیده‌های مؤثر در وجود آمدن این وضعیت، فود پورن است.

فود پورن پدیده‌ای است که معمولاً در شبکه‌های اجتماعی به خصوص اینستاگرام ظهور و رشد کرده است. در تعریف ساده فود پورن می‌توان به انتشار فیلم‌های غذا با صدای تحریک‌کننده بزاق دهان اشاره کرد. از علل اصلی به وجود آمدن این پدیده می‌توان به ارضا نشدن مردم از به نمایش گذاشتن و شرایط ناپایدار اقتصادی و راحت‌طلبی مردم و آگاه



# کسری بودجه یا کسری توجه مسئولین؟

مرضیه گردانی، کارشناسی جامعه‌شناسی

یکی از دلایل این مشکل می‌تواند وابستگی شدید کشور ما به درآمدهای نفتی باشد و عدم توجه مسئولین مربوطه به بقیه‌ی زیرساخت‌های فراوان کشور از جمله گردشگری، جلوگیری از فرار مالیاتی، صادرات کالاهای ایرانی و... باشد. کارشناسان اقداماتی همچون بازنگری در هزینه‌ها، لغو سقف دوم بودجه، زمینه‌سازی برای تحقق منابع درآمدی به‌خصوص درآمدهای مالیاتی را توصیه می‌کنند که می‌تواند در دستور کار دولت قرار گیرد.

یکی از راه‌های کارشناسی برای جبران کسری بودجه افزایش درآمدهای مالیاتی است. این کار می‌تواند از طریق ایجاد پایه‌های جدید مالیاتی اتفاق بیفتد. درعین حال کاهش معافیت‌های مالیاتی می‌تواند یکی دیگر از راهکارها باشد.

اما پرسش اصلی این است که در این شرایط آیا امکان افزایش پایه‌های مالیاتی و مالیات‌ستانی بیشتر از مردم و کسب‌وکارهای خرد وجود دارد یا خیر؟ تجربه نشان داده است که معمولاً دولت‌های ایران، به‌جای جلوگیری از فرارهای نجومی مالیاتی و کاهش معافیت‌های این بخش، فشار مالیاتی را به بخش‌های خرد بیشتر می‌کنند.

البته به‌غیراز جبران کسری بودجه از مسیر سیاست‌های مالیاتی، دولت‌ها در سال‌های گذشته راه‌های دیگری را هم همواره آزموده‌اند که اثرات منفی بر اقتصاد برجای گذاشته است. یکی از راهکارهایی که دولت‌ها برای جبران کسری بودجه‌شان در دستور کار قرار می‌دهند، استقراض از بانک مرکزی بوده که این کار اصطلاحاً همان چاپ پول است؛ روشی که به افزایش پایه پولی و نقدینگی منجر می‌شود که نتیجه چنین سیاستی به‌طورمعمول تورم است.

امید است در دولت جدید توجه لازم و کافی به ضعف‌های این‌چنینی شود و رفاه برای مردم کشور فراهم آید تا مردم ایران برای یک‌بار طمع آسایش را بچشند.

کسری بودجه زمانی رخ می‌دهد که دولت منابع کافی برای هزینه‌های خود نداشته باشد اما حاضر نمی‌شود از هزینه‌های خود کم کند. بر این اساس منفی شدن تراز درآمدها و هزینه‌ها در طول اجرای یک سال قانون بودجه را کسری بودجه می‌نامند.

کسری بودجه یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران در سال‌های گذشته بوده است که در سال آتی هم تداوم خواهد داشت. در سال‌های گذشته روش‌هایی که برای جبران کسری بودجه به کار گرفته شده است که عمدتاً مسیرهای تورم‌زا بوده است و باعث تحمیل هزینه‌های مختلف به اقتصاد شده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که رقم کسری بودجه امسال عددی بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود که اثرات تورمی را به دنبال خود می‌آورد. در ماه‌های گذشته کارشناسان نسبت به کسری بودجه شدید و اثرات آن بر تورم سال ۱۴۰۰ هشدار دادند و اعلام کردند در صورتی که در سال ۱۴۰۰ تحریم‌ها ادامه پیدا کند و کسری بودجه شدید اتفاق بیفتد باید منتظر تورم بالای ۵۰ درصد بود که شکاف عمیقی با نرخ تورم هدف‌گذاری شده توسط بانک مرکزی دارد. (بانک مرکزی برای سال ۹۹ و سال ۱۴۰۰ رقم ۲۲ درصد را به‌عنوان هدف سیاستی تورمی تعریف کرده است).

ناپایداری منابع درآمدی از جمله منابع حاصل از فروش نفت، اموال غیرمنقول و اوراق بدهی نیز دولت را در معرض کسری بودجه تأمین نشده قرار می‌دهد. کسری بودجه تأمین نشده ناشی از عدم تأمین منابع پیش‌بینی شده برای پوشش مصارف است. ناتوانی دولت در دریافت مالیات، فروش کالاها و خدمات، صادرات نفت و میعانات گازی، فروش اموال منقول و غیرمنقول، و فروش اوراق باعث عدم تحقق منابع بودجه می‌شود.

اما سؤالی مطرح می‌شود:

چرا با وجود این همه هشدار و نظر کارشناسان اقتصادی این مشکل همچنان وجود داشته است و چه راهکاری برای برطرف کردن آن از طرف کارشناسان مطرح است؟

## شیر بچه پنجشیر

سلما عرب زاده، کارشناسی جامعه‌شناسی



Photo by SarahShoghi

حالا فصل جواری چینی است و دیگر مردمان از برای جواری‌ها رهسپار پنجشیر می‌شوند اما امسال مسیر تغییر کرده و پنجشیری‌ها از برای آزادی و امنیت به کابل کوچ می‌کنند. جواری‌های پنجشیر به‌غایت تلخ و سخت‌اند مانند این روزهای خود منطقه که چشم به روزه تنها امیدش دوخته است.

بعد از ترور شاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان، احمد پسر او با یاد و راه پدر زیست تا روزی که از مردم و با مردم پلی برای رسیدن به آینده بهتر افغانستان بسازد. از همان مردمی که به جهت دفاع از مملکت آن‌ها را خواهر و برادر خود می‌خواند و در گوش‌هایشان مدام زمزمه می‌کرد: "شکست تنها از زمانی اتفاق می‌افتد که از مبارزه بر حق خویش دست بکشید"

حالا دیگر با جواری‌ها ظالمانی آمده‌اند که دست‌هایشان بوته‌های خوشبختی را آتش می‌زند و تخم بدبختی می‌کارند و با تکیه بر خائن داخلی بدون استفاده از یک تیر آن اسلحه‌ای که به داشتنشان افتخار می‌کنند به راحتی در آن باغ‌های سبزی که از قبل به آن‌ها وعده داده شده بود را می‌گشایند و شهرها را به خیال خودشان فتح می‌کنند.

"حصینا" که خود همه چیز را با چشم دیده است می‌گوید: «ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود و من در شهر با دوستانم قرار داشتم، ناگهان فریاد برادرم از پشت گوش‌های بلند شد که بیا خانه... طالبان وارد شهر شده است!»

می‌گوید: «ما نمی‌دانستیم که چطور به این آسانی وارد شهر شدند زیرا که سربازان ما ۴۰۰ هزار نفر و کل طالبان ۷۰ هزار نفر بیش نبودند... اما خب بعد ما متوجه شدیم که خاکمان را فروخته‌اند.»



که هنوز برای آن انتهایی مشخص نشده است؛ رفت و در کوچک‌ترین گوشه‌ای از کشوری که مدتی ست میان رسانه‌ها گم‌شده است، پرچم حق‌طلبی که میراث پدرش بود را برافروخت و تنها با بیان "عزت"، "آزادی"، "سربلندی وطن" و "هیئات من الذله" قیام عمومی خود را اعلام کرد. قیامی که مردم مدت‌ها منتظر آن بودند، منتظر فردی که صدایش بلند شود و به آن‌ها جرأت فریاد زدن بدهد.

باینکه این روزها ما با انواعی از اخبار ضدونقیض محاصره شده‌ایم اما هنوز باور داریم که "شیر بچه پنجشیر" به گفته پدرش: «حتی اگر به اندازه کلاهش هم از خاک افغانستان زیر پایش مانده باشد، پشت مردم کشور خود می‌ماند و مبارزه می‌کند.» ما نیز امید به خوش بودن آخر این شاهنامه داریم...

و چه جمله‌ای بغض‌آلودتر و حقیرانه‌تر از این می‌تواند در دنیا وجود داشته باشد...؟

حصینا انگار که شوق در صدایش دویده باشد ادامه می‌دهد: «اما ما هنوز یک روزنه امید داریم... ما هنوز "احمد مسعود" را داریم...!»

دیگر احمد مسعود شده است، دیگر به او "آمر جوان" می‌گویند. برای آنان که عادت به ترک شدن و زخم خوردن از خودی و بی‌خودی و نخودی را داشته‌اند حالا از خودی‌ها کسی ادعای ماندن و ایستادن را دارد، کسی که قبلاً با تشکیل مقاومت به آن‌ها ثابت کرده بود که اهل ماندن است نه فرار بی‌شرفانه به مانند اشرفی که غنی از رذالت بود! چه خوب گفت نادر ابراهیمی در کتاب مردی در تبعید ابدی که:

«ویرانه است این جهان. عمر کفاف نمی‌دهد که آباد کنیم. و غیرت، رخصت نمی‌دهد که رها کنیم. این‌گونه رها کردن نشانه رذالت است پس آبادسازی یک‌گوشه‌ی گم‌جهان به دست ما، آبادسازی کل عالم است به دست همگان.»

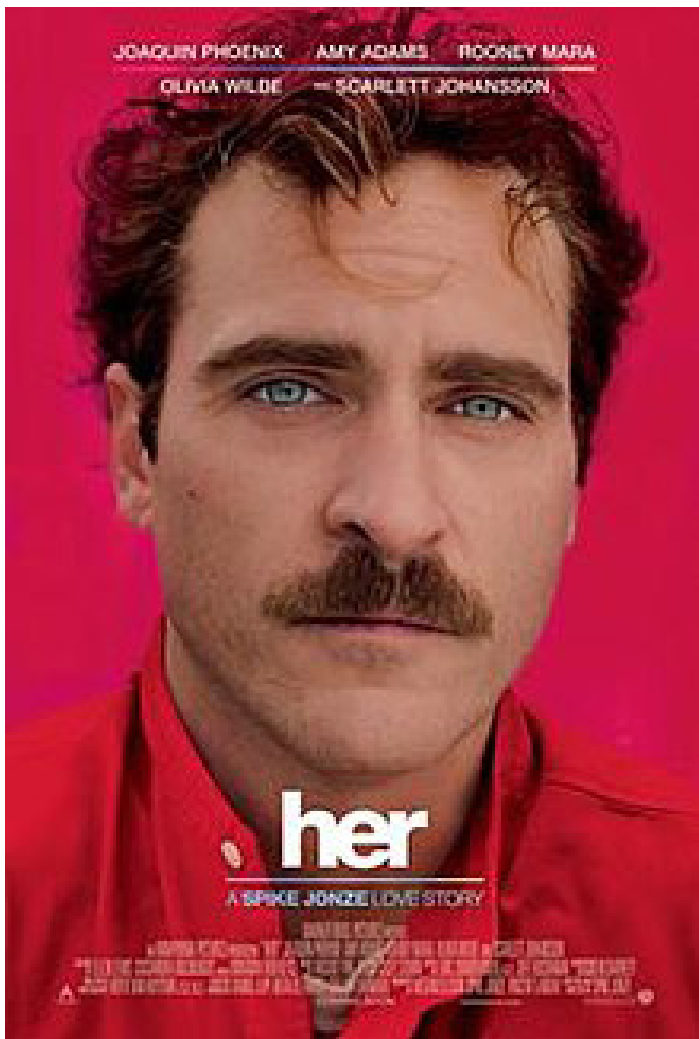
احمد مسعود که خیلی وقت است به لقب "شیر بچه پنجشیر" خو گرفته است، از همان ابتدای این سیاهی

خدا آن ملتی را سروری داد  
که تقدیرش به دست خویش بنوشت  
اقبال لاهوری

# روایتی از عشق در مدرنیسم

## تحلیلی بر فیلم HER

لیلا داستانی بهار، کارشناسی جامعه‌شناسی



می‌شویم که فیلم به بررسی ماهیت در حال تحول و خطرات صمیمیت در دنیای مدرن می‌پردازد. شخصیت‌های فیلم همگی عاشق سیستم‌عاملشان هستند و در خود نیاز به فرد دیگری که در کنارشان باشد را ندارند. گویا انسان از رابطه با هم‌نوعش ناامید شده و دنبال یک ابر انسان است که تنهایی‌اش را درک کند و لحظه‌به‌لحظه با او باشد. من از نظر فکری کاملاً مجذوب داستان شدم. چندین ایده در فیلم واقعاً قابل تأمل است؛ از جمله اینکه

هوش مصنوعی عبارت است از بررسی روش‌های استفاده از سیستم‌های مبتنی بر رایانه جهت انجام وظایف یا حل مسائلی که به طور معمول توسط قوای ذهنی انسان‌ها انجام می‌شوند. توسعه چنین سیستم‌هایی که از هوش انسان تقلید می‌کنند، انگیزه اصلی محققان هوش مصنوعی است. تحقیق در مورد هوش مصنوعی در چندین زمینه فرعی، از جمله سیستم‌های خیره، ساخت ربات‌ها، زبان‌های طبیعی و تقلید از توانایی‌های حسی انسان را در برمی‌گیرد. امروزه این سیستم‌ها تأثیر به‌سزایی در اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات جوامع انسانی دارند. فیلم «او» یک روایت نسبتاً ساده از عشق، تنهایی و از دست دادن است. این فیلم نتیجه تجربیات بشری است که فناوری آن را در بر گرفته است.

در نمایی از فیلم که تئودور کنار خیابان نشسته است، پشت سر او مانیتور غول‌آسایی وجود دارد و یک جغد را در حال به‌چنگ آوردن طعمه نشان می‌دهد؛ این تصویر به تنهایی گویای تفکر نحس بودن تکنولوژی از دید مؤلف است.

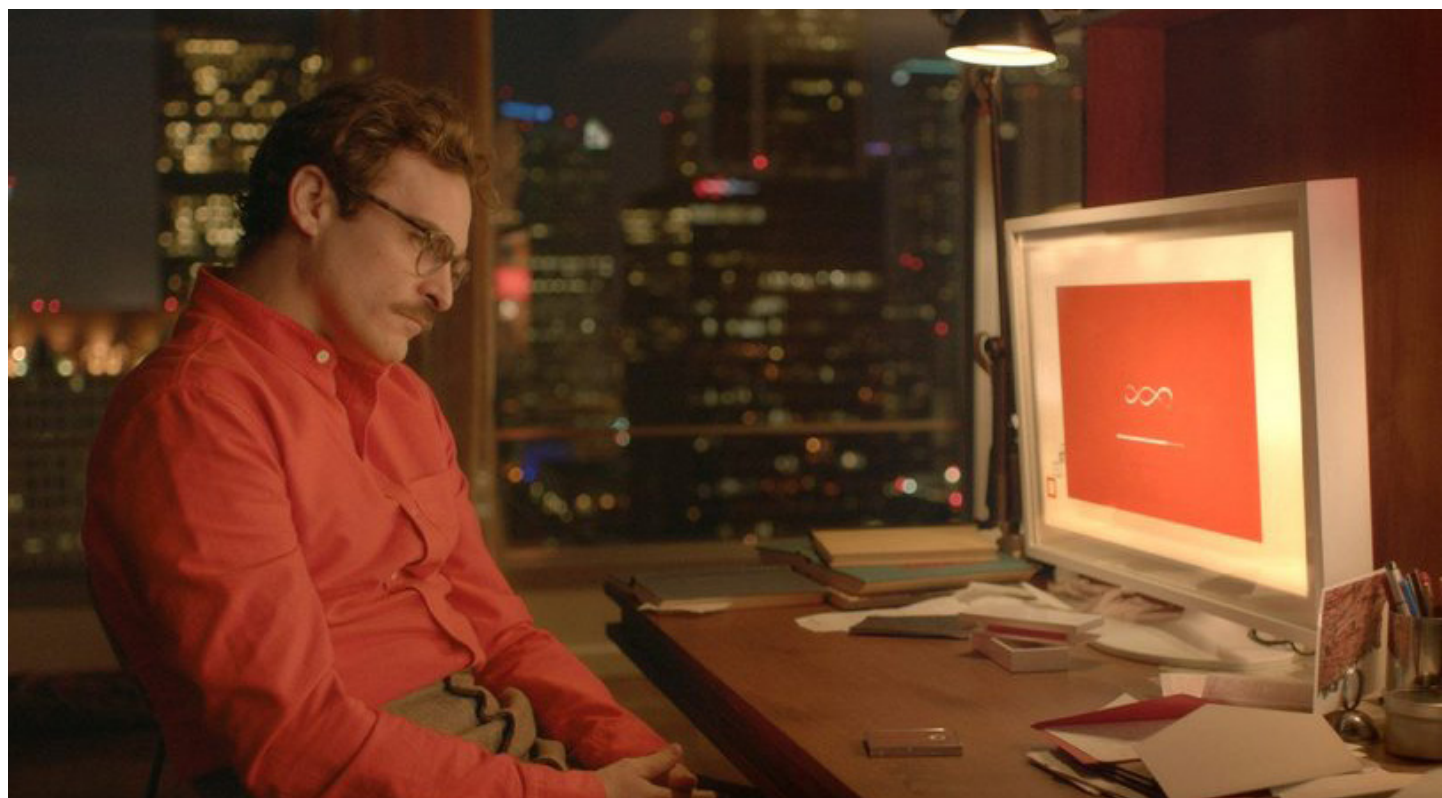
هر که در آینده‌ای ناچیز در لس‌آنجلس قرار دارد، "تئودور تومبلی"، مردی پیچیده و با روح که زندگی خود را برای نوشتن نامه‌های شخصی و جذاب برای دیگران رقم می‌زند را دنبال می‌کند. او پس از پایان یک رابطه طولانی، دل‌شکسته شیفته‌ی یک سیستم‌عامل جدید و پیشرفته می‌شود، که نوید می‌دهد یک موجود شهودی در نوع خود است و برای هر کاربر جداگانه می‌باشد. با شروع آن، او از دیدار با "سامانتا"، صدایی روشن، زنانه و خوش‌بین؛ حساس و به‌طرز شگفت‌آوری خوشحال می‌شود. همان‌طور که نیازها و خواسته‌های او رشد می‌کنند، هم‌زمان با خواسته‌های او، دوستی آن‌ها عمیق‌تر می‌شود و به یک عشق نهایی تبدیل می‌شود. بنابراین ما متوجه

شناخت حالت‌های روحی انسان و عواملی چون بروز شخصیتی زنانه در گفت‌وگوهایش با تئودور، همیشه در دسترس بودن، گوش دادن با علاقه به حرف‌های تئودور، رفتارهای حمایتگر، همه‌ی این‌ها صحنه‌ای بر توانایی وی در درک پویای حالات روحی تئودور و تلاش برای رشد و تطبیق با اوست. این میان صمیمیتی غریب بین سامانتا و تئودور شکل می‌گیرد. از آنجا که به لحاظ فلسفی، همواره بُعد واقعی و معنایی اثر هنری همراه‌اند و مؤلف با تصور و تجرید (در فیلم «او» حذف بدن یکی از شخصیت‌ها یعنی سامانتا، می‌تواند نمود چنین تجریدی باشد). سعی دارد تا امر سورئال را چنان در امر رئال صورت بخشد که از جانب مخاطب قابل فهم باشد، می‌توان درک کرد چگونه مدیومی چون سینما در ارائه ایده‌هایی از این دست عملکرد موفقی دارد. ماجرای این فیلم که در آینده رخ می‌دهد، نمایشگر شیوع گسترده فناوری و نحوه تعامل انسان‌ها با آن است. مدرنیسم در کنار آسیب‌های احتمالی که دارد، برای انسان‌ها ارمان‌هایی نیز دارد که منجر به پرورش و بلوغ نوع بشر می‌شود. با این توضیح می‌توان رشد آگاهی، گسترش امکانات، عدم توانایی برقراری ارتباط حقیقی، تسهیل ارتباطات، انزوا، استقلال، گسترش روابط اجتماعی، تحدید روابط دوستانه، گسترش خود و کمال‌طلبی را خرده‌اسطوره‌های اجتماعی این فیلم خواند.

عشق چیست؟ چگونه فردی را دوست داشته باشیم و خود نیز توسط افراد دوست داشته بشویم!! ماهیت معنای انسان بودن چیست؟! این موارد او را به سمت سیستم‌عاملی جذب می‌کند که زندگی او را تغییر می‌دهد. از او می‌پرسد: "شما کی هستید؟" و ما متوجه می‌شویم که با موضوع هویت سروکار داریم. تئودور داستان را همانند اکثر قهرمانان داستانی، در یک حالت عدم اختلاف آغاز می‌کند. طلاق قریب‌الوقوع یکی از نشانه‌های بارز این امر است. این واقعیت که تئودور زمان قابل توجهی را به فکر کاترین (فلش بک‌های متعدد در فیلم) می‌گذارد، به این معنی است که او با آنکه در حال حاضر زندگی می‌کند اما به نوعی در گذشته گیر کرده است.

تئودور این نامه‌های فوق‌العاده دقیق و صمیمانه را برای مشتریانی که در حاشیه تجربه زندگی او وجود دارند، می‌نویسد. اما وقتی صحبت از احساسات شخصی او می‌شود، او در هاله‌ای از رخوت و انحطاط قرار می‌گیرد. از ابتدای فیلم احساس ناراحتی و نارضایتی او به واسطه آن که در آستانه طلاق از همسرش کاترین قرار دارد، به وضوح عیان است.

وی برای فرار از رخوتی که زندگی او را در بر گرفته، سیستم‌عامل هوشمندی خریداری می‌کند. این سیستم‌عامل به گونه‌ای طراحی شده که در طی فرایند به‌روزرسانی با صاحب خود تطبیق پیدا کرده و رشد می‌کند. قابلیت‌های شگفت‌آور سامانتا در





ما را به خاطر بیاور!  
ما را که تازه جوانانی بیست و دو ساله بودیم  
شور و عشق در سینه داشتیم و  
پیش از آن که عاشق شویم  
سینه بر خاک سوده  
مردیم

ما را به خاطر بیاور!  
ما را که سینه سرخانی خنیاگر بودیم  
و ده به ده  
نه در آسمان و نه در کوهسار  
و نه بر شاخسار  
که در بازار  
پیش از آنکه آوازه‌خوان شویم  
بر شاخه‌ای تکیده از تکیه‌گاه خویش  
جان وا سپردیم  
به خاطر دارم پیامشان را  
سرنوشتشان را  
آری...

و همیشه در گذرگاه خاطرم درگذر است  
آوازه‌های صامت سینه سرخان سینه بر سیخ  
و تجسد آرزوهای بیست و دو سالگان سینه بر سنگ  
و از تکرار یادشان  
شاید پیش از آنکه شاعر شوم  
بیست و دو ساله بمیرم.

عزت ابراهیم نژاد



Sociology\_Alzahra